

## آسیب شناسی آرا و نظرات خاورشناسان درباره دیدگاه های سیاسی واجتماعی حضرت علی (علیه السلام)

### سیدمحسن شیخ الاسلامی

گروه تاریخ، واحد محلات، دانشگاه آزاد اسلامی، محلات، ایران

[mpa9262@yahoo.com](mailto:mpa9262@yahoo.com)

### دکتر امیر تیمور رفیعی (نویسنده مسؤل)

گروه تاریخ، واحد محلات، دانشگاه آزاد اسلامی، محلات، ایران

[Amirteymour\\_rafiei@yahoo.com](mailto:Amirteymour_rafiei@yahoo.com)

### دکتر سیدحسین قریشی کریم

گروه تاریخ، واحد قم، دانشگاه پیام نور، قم، ایران

[Shquorishi@gmail.com](mailto:Shquorishi@gmail.com)

مجله علمی پژوهشی تاریخ- شماره ۵۹ - زمستان ۹۹ صفحه ۱۹۲-۱۶۵

تاریخ دریافت مقاله : ۹۹/۶/۱۰ تاریخ پذیرش ۹۹/۹/۳

## چکیده

دیدگاه سیاسی واجتماعی مستشرقان نسبت به امام علی (علیه السلام) دارای نوسانات و چالش های و فراز و نشیب های گوناگونی همراه است شرق شناسان عمدتاً شخصیت، وموقعیت امام علی (علیه السلام) را مادی گرایانه و فارغ از مذهب، مورد تحلیل و بررسی قرار دهند. نتایج مطالعات شرق شناسان در باره زمامداری و جایگاه سیاسی اجتماعی حضرت علی (علیه السلام) حاکی از عدم موفقیت حکومت و اداره جامعه می باشد این پژوهش بر آن است تا با کاوش علمی و بررسی دقیق آراء و نظریات سیاسی اجتماعی صاحب نظران شرقی در حوزه زندگانی و زمامداری حضرت علی (علیه السلام) به نقد و تحلیل این نظریات پردازد و این یافته در محک و ترازوی سنجش با شاخص های علمی قرار دهد در نتیجه این پژوهش آشکار گردید که خاورشناسان در مطالعات خویش از تمامی منابع موثق و راهگشای شیعی در موضوع تحقیقشان استفاده نکرده اند و بیشتر از منابع جانبدارانه اهل سنت بهره مند گردیده اند و از سوی دیگر از نظر مبانی پژوهشی و تحلیل وقایع زندگانی حضرت علی ع و ارتباط ایشان با پیامبر (صلی الله علیه واله) و جریان لیلۃ المبیت و غدیر و امامت و جانشینی پیامبر دچار چالش ها و خطای فاحش گردیده اند.

**واژگان کلیدی:** امام علی (علیه السلام)، مستشرقین، اجتماعی، سیاسی، آسیب شناسی

غریبها که پایان قرن دهم از طریق مسلمانان ساکن اندلس آگاهیهای از اسلام بدست آوردند، از قرن یازدهم به بعد تلاشی گسترده را از طریق ترجمه و با محوریت کلیسای کاتولیک برای شناخت اسلام و تمدن اسلامی سامان دادند که متأسفانه با روحیه عناد و لجاجت اهل کلیسا همراه بود. این تلاشها که همزمان با جنگ های صلیبی در قرنهای دوازدهم و سیزدهم میلادی ادامه داشت به ترجمه هایی از قرآن و انبوهی از کتابهای علمی مسلمانان و تاسیس نهاد های علمی و آموزشی زبانهای مسلمانان بویژه عربی انجامید که تقریباً هیچ گاه از روحیه تخاصم نسبت به مسلمانان دور نماند. در قرنهای هفدهم و هجدهم و با گسترش حضور غریبها در سرزمینهای اسلامی به ویژه هیأت جهانگردان و تغییر تدریجی نگرش آنها نسبت به مسلمانان، غرب مرحله ای نو در روابط فرهنگی خود با شرق اسلامی تجربه کرد که می توان ویژگی اصلی آنها را، تاثیر پذیری شدید هنری از مسلمانان دانست و در همین دوره مطالعات اسلامی در غرب به تدریج صبغه یکسره دینی خود را از دست داد و رنگ و قالب سیاسی و دانشگاهی به خود گرفت.

نویسندگان بیشماری، اعم از مسلمان و غیر مسلمانان به نگارش وقایع صدر اسلام، یعنی دورانی که مصادف با پیامبر و جانشینان ایشان بوده اند، همت گماشته اند. اما تعداد انگشت شماری از آنها موفق شده اند که تحت تاثیر عواطف شخصی، ملی و مذهبی واقع نشوند. انکار نمی شود که بعضی از شرق شناسان و مورخان اروپایی، کوشیده اند که این قسمت از تاریخ زندگی بشر را فقط از نقطه نظر علمی و با کمال صداقت و امانت مورد مطالعه و بررسی قرار دهند. از طرفی پدیده های تحول بوجود آمده در افکار و قلبها باقیمانده است و تحول نامبرده چنان توسعه و اهمیت یافت که هیچ نویسنده ای نمی تواند مانند دانشمندی بی خبر از عواطف بشری در برابر وقایع شگفت انگیز دستخوش هیجان نگردد و کاملاً بی طرفانه و خونسرد قضاوت کند.

اهداف مستشرقان متفاوت بوده است؛ برخی با انگیزه های تبشیری و تبلیغ مسیحیت، برخی با اغراض استعماری و به منظور استیلای سیاسی - فرهنگی، و گروهی نیز صرفاً با انگیزه های علمی و به منظور فرونشاندن عطش دانایی، عازم دیار شرق گشته اند.

از آنجا که عموم مستشرقان، غیر مسلمان و اکثراً مسیحی یا یهودی بوده اند، برخورد آنان با فرهنگ دینی شرق، یعنی اسلام، واقع بینانه نبوده و در مقالات و کتبی که در زمینه معرفی اسلام و قرآن به نگارش در آورده اند، چهره ناقص، نادرست و نازیبایی ارائه کرده اند. این پژوهش های مکتوب،

امروزه در دانشگاه‌های مختلف اروپا، به عنوان مرجع اصلی آموزش و پژوهش، در کرسی‌های اسلام‌شناسی مورد پذیرش واقع شده است.

دانشمندان مسلمان، در برابر جریان استشراق دو موضع متفاوت اتخاذ کرده‌اند؛ گروهی از سرافراط فعالیت‌های آنان را ستوده و آنان را پایه گذار روش‌های صحیح تحقیق در متون دینی و احیاگر میراث بر باد رفته شرق به غرب می‌دانند. در مقابل، گروهی دیگر از دانشمندان، این فعالیت را به شدت نکوهیده و معتقدند؛ شرق‌شناسی، طبق یک نقشه از پیش تعیین شده و با هدف توهین به مقدسات و تضعیف عقاید مسلمانان، پا به عرصه گذارده است.

### جایگاه سیاسی حضرت علی از دیدگاه مستشرقین

به طور کلی در مورد جایگاه سیاسی حضرت علی موضوعات فراوانی وجود دارد که خاورشناسان را به بحث و نگارش آثاری در این وادی کشانده است؛ موضوعاتی از قبیل، ماجرای شب ذی العشیره، ليله المبيت، حادثه غدیر خم، جانشینی پیامبر، پیدایش تشیع، حوادث دوره خلافت خلیفه سوم و نقش حضرت علی در آن زمان، جنگ‌های امام علی در دوره خلافت ایشان و درگیری با معاویه بن ابی سفیان. در این قسمت از پژوهش موارد مذکور به بحث گذاشته می‌شود و مهمترین نظرات خاورشناسان در این زمینه بیان می‌گردد و در صورت لزوم مورد نقد و بررسی قرار خواهند گرفت.

### ماجرای شب دعوت ذی العشیره

در شب دعوت ذی العشیره که پیامبر اقوام و خویشان خود را دعوت و اسلام را بر آنها عرضه داشت، تنها علی(ع) به ندای پیامبر اسلام پاسخ مثبت داد و از همان شب به عنوان «برادر، ولی و جانشین» خود معرفی نمود. این ماجرا توجه خاورشناسان را نیز به خود جلب نموده است. برخی از آنها از باب تأیید و همراهی با آن سخن گفته‌اند. ادوارد گیبون می‌نویسد: «... هیچ کس پاسخی نگفت و جمعی از حیرت خاموش بودند و گروهی از شک و ریب و بعضی به تحقیر، و سرانجام علی دلاور که نوجوانی چهارده ساله بود بی‌تاب شد و سکوت جمع را شکست و گفت: ای پیامبر منم آن کس که مددکار تو خواهم بود...» (گیبون، ۱۳۵۳: ج ۳، ص ۱۱۳۹)

### پیدایش تشیع

در مورد اینکه پیدایش تشیع به چه زمانی مربوط می‌شود نیز اختلاف نظر وجود دارد برخی بین جانشینی پیامبر و پیدایش تشیع پیوند برقرار نموده‌اند. برنارد لویس در این زمینه می‌نویسد: «تشیع با رحلت محمد به صورت یک نهضت کاملاً سیاسی که خواستار جانشینی علی به جای پیامبر اسلام بود آغاز گشت. در نخستین دوره پیدایش جنبش عربی بود که خواست‌ها و آرمان‌های هواخواهان حضرت علی را بیان می‌کرد، و با اندیشه‌ها و مشکلات دنیای خاور نزدیک کاری نداشت. در نیم قرن نخستین دوره اسلامی صبغه تشیع و خصلت غیردینی خود را حفظ کرد. پیروان و هواخواهان علی و علویان که «اهل نصّ و تعیین» نامیده می‌شدند از هیچ روی با بقیه امت اسلامی در اعتقادات دینی اختلاف نداشتند و گروه و حزب آنها را «تشیع حسن» یعنی جانبداری مشروع می‌نامیدند» (لویس، ۱۳۶۲: ۳۲).

اوژن اوبن<sup>۱</sup> هم معتقد است که تاریخ پیدایش شیعه به دوره صدر اسلام برمی‌گردد؛ بعد از رحلت پیامبر دو فکر در برابر هم قرار گرفتند که عبارتند از: تداوم جانشینی از نسل منحصر به خود پیامبر یا انتخاب خلیفه‌ای با آرای مسلمانان. (اوبن، ۱۳۹۱: ۱۷۴)

البته در این مورد نظر دیگری نیز وجود دارد که معتقد است تشیع در دوره عثمان یا بعد از قتل او به وجود آمده است؛ ولهاوزن معتقد است: «با کشته شدن عثمان، اسلام به دو گروه حزب علی و معاویه تقسیم شد» (ولهاوزن، ۱۳۷۵: ۱۳۹)

پطروشفسکی نیز می‌نویسد: «در زمان حکومت عثمان گروه یا حزب خواهان داماد پیامبر و شوهر دختر محبوب وی فاطمه یعنی علی ابن ابی طالب، تقویت یافت... از اینجا کلمه «شیعه» یا «تشیع» پدید آمد» (پطروشفسکی، ۱۳۵۰: ۱۳۹).

نیکلسون معتقد است: «اتحاد مسلمین تا مرگ عثمان برقرار بود، از این زمان از بین رفت و مسلمانان دو گروه شدند. شیعیان یا هواداران علی و گروه طرفدار معاویه». (نیکلسون، ۱۳۸۰: ۲۲۷)

<sup>۱</sup> . اوژن اوبن، اسم قلمی کولدرسکو است که در سال ۱۸۶۳ در فرانسه متولد شد و بین سال‌های ۱۹۰۵ تا ۱۹۰۷ در ایران به عنوان سفیر فرانسه خدمت کرد. کتاب او با نام ایران امروز در سال ۱۹۰۸ در پاریس به چاپ رسید.

کارلا سرنا، نویسنده ایتالیایی در اظهارنظری زمان پیدایش تشیع را به دوره خلافت حضرت علی نسبت می‌دهد و می‌نویسد: «در پی مخالفت معاویه با علی، در زمان خلافت علی، مذهب شیعه از این قیام نشأت گرفته است. هواخواهان علی خود را شیعه نامیدند و طرفداران معاویه و عمر سنی» (سرنا، ۱۳۶۳: ۱۹۷)

میشل مالرب<sup>۲</sup> نیز اعتقاد دارد: «با توجه به جنگ صفین نبرد برای قدرت انگیزه آشکار پیدایش شیعه و سنی بوده است» (مالرب، ۱۳۷۹: ۱۱۱)

یکی دیگر از بحث‌های مهم در مورد منشأ تشیع، انتساب آن به ایرانیان است که اسلام آنان و نیز داستان ازدواج «شهربانو» با امام حسین موجب شده است که عده‌ای از خاورشناسان فکر کنند ایرانیان مذهب تشیع را به وجود آورده‌اند. برای نمونه توماس آرنولد می‌نویسد: «ایرانیان در نسل حسین و شهربانو وارثین شاهنشاهی سنن ملی خود را می‌دیدند. توجیه علاقه شدید ایرانیان را به خاندان علی و تأسیس تشیع به عنوان مذهب مستقل می‌توان در این احساسات جستجو نمود» (آرنولد، ۱۳۵۸: ۵۱)<sup>۳</sup>

یکی دیگر از نظریات مبنی بر منشأ تشیع این است که تشیع در واقعه عاشورا و در پی شهادت امام حسین به وجود آمد. به عنوان مثال لمبتون می‌نویسد: «تشیع به عنوان یک نهضت دینی، اوج و الهام خود را از شهادت حسین بن علی در سال ۶۱ هـ.ق. به دست آورد» (لمبتون، بی تا: ۳۶۴)

این عقاید که پیدایش تشیع را به بعد از رحلت پیام، زمان خلافت عثمان، بعد از کشته شدن عثمان، زمان خلافت حضرت علی و مخالفت معاویه با وی، انتساب شیعه به شخصی به نام «عبدالله بن سبأ»، جنگ صفین و شهادت حضرت علی، ازدواج شهربانو، دختر یزدگرد ساسانی، آخرین پادشاه ساسانی، با امام حسین، شهادت امام حسین پیوند می‌دهند، البته مخالفانی نیز دارد چرا که عده‌ای معتقدند که پیدایش تشیع به همان زمان حیات پیامبر اسلامی برمی‌گردد و در همان زمان در میان

<sup>۲</sup> Michel Malherbe

<sup>۳</sup> البته این عقیده نه تنها از جانب محققان مسلمان و شیعه رد شده است بلکه برخی از خاورشناسان از جمله آدم متز نیز این نظر را رد کرده است: «شیعه‌گری بر خلاف پندار بعضی، عکس‌العمل روح ایرانی در برابر اسلام نیست و مؤید این نظریه پراکندگی جغرافیایی تشیع در قرن چهارم است. خوارزمی در آخر قرن چهارم اشاره کرده است که عراق خاستگاه تشیع می‌باشد و کوفه و نجف حتی امروز نیز بزرگترین مرکز شیعی محسوب می‌شوند» (متز، ۱۳۷۷: ۷۵).

صحابه برای حضرت علی، پیروان و شیعیانی بوده است که می‌توان به ابوذر، مقداد، بن اسود، عمار یاسر و ابو ایوب انصاری و ... اشاره کرد.

در همین راستا عده‌ای معتقدند که سخن پیامبر هنگام دعوت ازخویشان در ابتدای نبوت مبنی بر اینکه «علی برادر، وصی و جانشین من در میان شما است» مبدأ و بذر تشیع است (مظفر، ۱۳۶۸: ۴۱).

یا اینکه پیامبر در دوران رسالت بارها شیعه علی را بهترین خلق خدا معرفی کرده و در تفسیر و تبیین آیه «آنان که ایمان آورده‌اند و اعمال نیک انجام می‌دهند، بهترین خلق خدا هستند»، فرموده‌اند: «بهترین خلق خدا تو [علی] و شیعیان توهستند». در این زمینه آمده است: «گروهی از صحابه در زمان رسول اکرم به ولایت و دوستی علی ابن ابیطالب معروف بودند مانند سلیمان که می‌گفت: یا رسول الله بیعت کردیم مبنی بر اینکه از نصیحت و ارشاد مسلمین دریغ نورزیم و پیرو و دوستدار علی ابن ابی طالب باشیم. ابن ابی سعید خدری می‌گفت: مردم به پنج امر موظف گشتند، اما به چهار امر عمل کرده‌اند و یک امر را ترک گفتند. وقتی از او راجع به آن چهار امر سؤال کرده‌اند پاسخ داد: نماز، زکات، روزه ماه رمضان و حج. پرسیدند آن امری که مردم به آن اعتنا کردند چیست؟ گفت: ولایت علی ابن ابی طالب، ابی ذر، عمار یاسر، خدیقه بن الیمان، ذی شهادتین یعنی خزیمه بن ثابت، ابو ایوب انصاری و قیس بن سعد بن عباده همگی به ولایت و تشیع نسبت به علی نامور و معروف بودند» (کرد علی، ج ۵، ۱۹۸۳: ۲۵۱)

#### جانشینی پیامبر و واقعه غدیر خم

از موضوعات مهم در مورد جایگاه سیاسی حضرت علی در آثار خاورشناسان، موضوع جانشینی بعد از پیامبر است که برخی از خاورشناسان با ذکر ویژگی‌های شخصیتی حضرت علی، او را مستحق تصدی این مقام می‌دانند که در اینجا به نظرات برخی از آنها اشاره می‌شود؛

بنجامین در این زمینه می‌نویسد: «پس از رحلت رسول اسلام بر سر جانشینی او میان مسلمانان اختلاف افتاد با آنکه محمد در زمان حیات علی را به جانشینی خود انتخاب کرده بود... جانشینی علی کاملاً به حق بود، و طبیعی به نظر می‌رسید زیرا داماد محمد و تنها همسر دختر اول بود و نزدیکترین فرد نسبت به محمد به شمار می‌رفت» (بنجامین، ۱۳۶۳: ۲۷۶).

یوهان یاکون راسیکه نیز علی را سزاوارترین فرد برای جانشینی پیامبر ذکر می کند: «علی بن ابی طالب سزاوارترین کسی بوده که می بایست پس از پیامبر به خلافت می رسید، ولی او از این حق برای حدود ۲۴ سال محروم گردید. علی بهترین زمامداری است که جهان اسلام به خود دیده است» (بدوی، ۱۳۷۷: ۲۸۴)

کارلا سرنا با اشاره به طبیعی بودن جانشینی حضرت علی، حق او غضب شده می داند (سرنا، ۱۳۶۳: ص ۱۹۷)

اما گابریل آنکبری فرانسوی چند دلیل را برای محروم ماندن حضرت علی از جانشینی پیامبر ذکر می کند: ۱- جوانی حضرت علی، ۲- دلاوری های حضرت علی، ۳- دوری از مکر و فریب (آنکبری، ۱۳۸۱: ۴۸)

با این حال برخی از مستشرقین معتقدند پیامبر بدون تعیین جانشین از دنیا رحلت فرمود و اینکه ابوبکر را مأمور نماز جماعت کرد دلیل بر رغبت ایشان بر تعیین ابوبکر به جانشینی خود است؛<sup>۴</sup> رایان ترمز می نویسد: «حضرت محمد بدون اینکه برای دوران بعد از خود جانشینی معرفی کند، و بدون اینکه هیچ گونه شیوه انتخاباتی روشن را معین سازد، از دنیا رفت. امت اسلامی و قبائلی که با حضرت محمد پیمان منعقد نموده بودند بدون رهبری آشکار در موقعیتی به حال خود وانهاده شدند که هیچ گونه اصول سیاسی دسترس پذیر به منظور برنامه ریزی تداوم بخش وجود نداشت... تنها نامزد برخوردار از احترام عمومی ابوبکر بود که دخترش همسر اصلی محمد بود و کسی بود که هنگام بیماری محمد نماز جماعت را اقامه کرد» (ترمز، ۱۳۷۹: ۱۴۵).

فیلیپ حتی نیز عدم تعیین جانشین توسط پیامبر را یک امر مسلم می داند (حتی، ۱۳۸۰: ۱۷۹/۱)

برنارد لوئیس نیز عدم تعیین جانشین توسط حضرت محمد را سبب پیدایش بحرانی در اسلامی می داند (لوئیس، ۱۳۶۲: ۳۱).

دومینیک سوردل نیز همانند برنارد لوئیس معتقد است عدم تعیین جانشین توسط پیامبر سبب بروز بحران سیاسی در جامعه گردید (سوردل، ۱۳۲۸: ص ۱۸).

<sup>۴</sup> . علاوه بر رایان ترمز، ادوارد گیبون، دومینیک سوردل و آندره مایکل در آثار خود به نماز ابوبکر اشاره کرده اند. در مقابل باسورث معتقد است: «محمد مسلماً ابوبکر را به جانشینی خود تعیین نکرده بود» (تاریخ ایران از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان، ص ۴۰۹)

مهمترین پاسخ به طرح چنین ادعاهایی از جانب مستشرقان که معتقدند پیامبر برای بعد از خود جانشینی تعیین نکرد، حادثه غدیر خم است، اما پیش از پرداختن به واقعه غدیر خم، ذکر این نکته ضروری است که پیامبر هر زمانی که قصد خروج از مدینه را داشتند برای خود جانشینی تعیین می نمودند که نام تعدادی از آنها ذکر شده است همانند ابن امّ مکتوم، اباسلمه، ابا لبابه، سباع بن عرطفه، محمد بن سلمه، حضرت علی و ... (واقعی، ۱۴۰۳: ج ۲، ص ۴۹؛ ابن هشام، بی تا: ج ۲، ص ۱۹۱)

با این اوصاف به نظر می رسد که پیامبر برای بعد از خود نیز به فکر جانشین بوده است که در این میان واقعه غدیر خم و انتخاب حضرت علی به عنوان جانشین پیامبر در این حادثه، از موضوعات مورد توجه نویسندگان مسلمان و غیرمسلمان است.

علاوه بر حدیث منزلت که اهتمام و وظیفه الهی پیامبر برای امامت حضرت علی را نشان می دهد،<sup>۵</sup> صریح ترین مورد اعلام ولایت و امامت حضرت علی در غدیر خم است که پیامبر پس از به جا آوردن آخرین حج، حجت را بر مردم تمام کرد و حضرت علی را به عنوان جانشین خود معرفی نمود. در همین زمینه آمده است: «شخصی به نام حارث بن نعمان فهری هم نزد پیامبر اکرم آمد و گفت: ای محمد! تو از طرف خدا به ما امر کردی که به یگانگی خداوند و رسالت تو شهادت بدهیم، ما هم قبول کردیم... حال به اینها راضی نشدی، دست پسر عمت را بلند نمودی و او را برتر از ما قرار می دهی و در حق او می گویی: «من کنت مولاه فعلی مولاه» ای محمد این مطلبی که درباره علی گفتی آیا از جانب خودت بود یا از طرف خدا؟ پیامبر اکرم فرمود: به یگانگی خداوند، این امر از طرف خدا بود» (الشبلنجی، بی تا: ۷۱؛ ابن جوزی، ۱۹۸۷: ۳۰)

واقعه غدیر خم که از جانب شیعیان هیچ تردیدی در آن وجود ندارد توجه مستشرقان را نیز به خود جلب نموده است. هر چند برخی همانند مادلونگ معتقدند پیامبر در این واقعه نه تنها علی، بلکه هیچ شخصی را به عنوان جانشین تعیین نکرد و علت آن را غیرمنتظره بودن رحلت پیامبر می داند،<sup>۶</sup>

<sup>۵</sup>. منظور حدیثی است که پیامبر طی آن فرمودند علی برای من همانند هارون برای موسی است که حضرت محمد آن را در جاهای مختلف و در موقعیت های مختلف بیان کردند. به گفته علامه سید محمد حسین تهرانی، رسول اکرم در چهارده مقام و موطن مختلف حدیث منزلت را بیان کرده است که ظاهراً آن مقامات ربطی به یکدیگر ندارند (ر.ک. به: تهرانی، ج ۱۰، ۴۱۸: ق: ۱۶۷).

<sup>۶</sup>. پطروشفسکی نیز از جرگه مستشرقینی است که غیرمنتظره بودن رحلت پیامبر را دلیل بر عدم تعیین جانشین از سوی ایشان می داند: «پیامبر اکرم در سال ۱۱ ه.ق. بدرود حیات گفت. دستوری پس از مرگ خویش



آنجا که می نویسد: «ظاهراً آن هنگام (حجه الوداع) مناسب نبود که علی را به جانشینی خود منصوب کند. احتمالاً محمد به امید آنکه طول عمر او به اندازه ای باشد تا یکی از اسباطش را تعیین کند این تصمیم گیری را به تأخیر انداخت. رحلت او در بین امتش حتی پس از بیماری جانکاه او امری غیرمنتظره بود. شاید خود او نزدیک شدن پایان عمرش آگاه نبود تا اینکه کار از کار گذشت» (مادلونگ، ۱۳۷۷: ۳۵)

لالانی در کتاب نخستین اندیشه های شیعی بیان می دارد که از نظر شیعه، پیامبر(ص) به شیوه خود، مسلمانان را برای این امر آماده می ساخته و به آنها دلالات و اشاراتی بر رجحان علی (علیه السلام) به عنوان جانشین خود، پیش از آنکه در غدیر خم مولای مردم اعلام کند، می کرده است. به نظر عجیب می آید که پیامبر(ص) به زعم اهل سنت، جانشینی برای خود تعیین نکرده باشد. اگر چنین بود باشد، ابوبکر که صریحاً عمر را به جانشینی خود برگزید و حتی آن را به قید کتابت در آورد، بایستی سنت پیامبر را زیر پا گذاشته باشد. از اینجا بر می آید که نظر شیعه که می گوید پیامبر (ص) در واقع علی (علیه السلام) را صریحاً به جانشینی خود تعیین کرده بوده است امکان دارد، ولی جامعه مسلمانان بر آن شد که گزینش پیامبر (ص) را نادیده بگیرد. (لالانی، ۱۳۸۱: ۱۲)

سیوری در کتاب خویش بیان می دارد که تشیع در اصل یک نهضت سیاسی بوده و شیعیان علی (علیه السلام) - یاران علی (علیه السلام) - از دعوی خلافت علی (علیه السلام)، پسر عمو و داماد پیامبر (ص) حمایت می کردند. شیعیان معتقد هستند که محمد(ص) در سال ۱۰ هجری، در مراسمی در غدیر خم علی (علیه السلام) را رسماً به عنوان جانشین خود (خلیفه) برگزید، بنابراین شیعیان سه خلیفه (ابوبکر و عمر و عثمان) را غاصب می دانند و لعن این سه همیشه بخشی از وظایف مستحب شیعیان بوده است. اگرچه تأکید بر آن بسته به زمان تغییر می کند. (سیوری، ۱۳۹۱: ۲۶)

دونالدسن در کتاب عقیده شیعه می نویسد: «هجدهم ماه ذی الحجه عید غدیر است و گفته می شود که رسول اسلام در سال دهم هجری بعد از بازگشتن از حجه الوداع به مقام خم رسید و علی را برادر خود خوانده فرمود: علی نسبت به من مثل هارون به موسی است.<sup>۷</sup> بارالها دوست بدار کسی

باقی نگذاشته بودو نه او و نه صحابه وي، انتظار نداشتند که مرگ به این زودي به سراغش آید» (پائولوویچ پطروشفسکی، ۱۳۵۰: ۳۷)

<sup>۷</sup> . البته در اینجا دونالدسن حدیث منزلت را با حدیث غدیر خلط نموده است.

را که علی را دوست بدارد، و دشمنی کن با کسی که با علی دشمنی کند، یاری کن کسی را که علی را یاری کند» (دونالدسن، ۱۹۹۰م: ۲۵)

ساواری نیز می‌نویسد: «علی بن ابی طالب که از جانب پیامبر به خلافت تعیین شده بود و داماد او و پسرعموی او بود، و بیشتر از دیگران حق داشت که این مقام را داشته باشد... در روز حجه‌الوداع پیامبر دست علی را بلند کرد و به مردم نشان داد و او را به جانشینی خود معین کرد» (ساواری: ۱۳۴۹ش: ۲۶۰)

هالم هاینس در کتاب تشیع بیان می‌کند که به خلافت رسیدن علی (علیه السلام) به سال ۳۶ هجری در مدینه، از نظر شیعیان بسیار دیر هنگام بود که معتقدند پیامبر (ص) خود بدان تصریح کرده بود و بنا بر روایات شیعه پیامبر (ص) در چندین موقعیت پسرعمو و دامادش علی بن ابیطالب (ع) را به جانشینی خود و امام امت تعیین نموده است. ایشان در ادامه بیان می‌دارد که حدیث من کنت مولاه فعلی مولاه از دید شیعیان به معنی تعیین علی (علیه السلام) به جانشینی پیامبر (ص) تعبیر می‌کنند. بنابر احادیث شیعیان، کسانی از اصحاب پیامبر (ص) در آنجا حضور داشتند، از جمله عمر که بعداً خلیفه شد در آن زمان به علی (علیه السلام) تبریک گفتند و او را با لقب «امیرالمومنین» خطاب کردند. این گفتار پیامبر (ص) درباره غدیر خم، در احادیث اهل سنت نیز نقل شده است، ولی توسط آن به گونه ای دیگر تعبیر و چنین ادعا می‌شود که پیامبر (ص) با بیان این عبارت می‌خواسته است از قدرت تضعیف شده حضرت علی (علیه السلام) که سبب آن جدی بودن و در نتیجه از دست دادن وجهه عمومی او بود، پشتیبانی کند. روز غدیر خم (۱۸ ماه ذی الحجه) را سلسله های شیعه بعدی- توسط معز الدوله احمد از آل بویه در بغداد در سال ۳۵۲ و در سال ۳۶۲ توسط المعز از خاندان فاطمیان مصر در قاهره- روز عید تعیین کردند و هنوز هم شیعیان این روز را جشن می‌گیرند. منظور پیامبر (ص) از بیان این سخنان در غدیر خم هر چه بوده باشد، احتمالاً تعیین جانشین نبوده است. بعدها علی (علیه السلام) عضو شورایی بود که خلیفه سوم را انتخاب کرد. پس از قتل عثمان، علی (علیه السلام) به خلافت منصوب شد. نه به دلیل نص و نه به دلیل هیچ اصل موروثی، بلکه به عنوان نامزد آن دسته از مسلمانان که خواستار حکومت اسلامی اصیل به منظور دستیابی دوباره به قدرتی برتر در مقابل نفوذ روز افزون طبقه اشراف مکه و شرکای شامی آن بودند. غیر از انصار مدینه، وفادارترین حامیان علی (علیه السلام) گروهی از جنگ جویان قبایل عرب بودند که در شهر

نظامی کوفه در کرانه فرات سکونت داشتند و فتوحات اسلامی را در شرق ایران گسترش می دادند. (هالم، ۱۳۸۴: ۲۹)

طبق اظهار نظر هالم عیدغدیر از زمان آل بویه به عنوان عید تعیین شد. به نظر می رسد که مطالب نوشته ایشان از آن روی است که وی انبوه روایات اهل بیت(ع) را درباره تعیین این روز به عنوان عید ندیده است. دست کم روایات موجود نشان می دهد که زمان امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) یعنی در قرن دوم هجری غدیر به عنوان عید تلقی می شد. همچنین ایشان بیان می دارد که جهت جانشینی نبوده است. در این زمینه به نظر می رسد که نویسنده کتاب جانبدارانه و به دور شان علمی اظهار عقیده نموده است.

### کشته شدن عثمان و خلافت حضرت علی

والیری درباره نقش امام در واقعه قتل عثمان بیان داشته است که «او هیچ دخالتی در این حادثه نداشته است». با این حال هر چند که از نظر والیری، نقش حضرت علی در تمام حوادث زمان پیامبر اعم از مغازی و سرایا و رشادت های وی ستودنی است، ولی والیری معتقد است حاضر نشدن و شرکت نکردن حضرت علی در حوادث مربوط به قتل عثمان نشانه ضعف جسمی امام بوده است. البته والیری هر چند در این جا حضرت علی را از نظر جسمانی فردی ضعیف توصیف می کند اما هنگام نقل حوادث جمل و صفین، ایشان را در شصت سالگی مردی سالم می داند. (نوروزی، ۱۳۸۸: ۹۷)<sup>۸</sup> بحث آزادمنشی حضرت علی در مسأله انتخاب خلیفه بعد از قتل عثمان از دیگر موضوعاتی است که والیری بر آن تأکید دارد.

هالم در این زمینه بیان می دارد: «شیعیان، علی (علیه السلام) را تنها خلیفه برحق می داند به عنوان خلافتی «امیر المومنین» را منحصر به آن حضرت نسبت می دهند. طبق احادیث آنان خلافت کوتاه

---

. والیری همچنین در مقاله «خبیر» به رشادت و دلآوری حضرت علی در قتل پهلوان یهودی اشاره می کند. (نوروزی،<sup>۸</sup> ۱۳۸۸: ۱۰۳). لالانی در کتاب نخستین اندیشه های سیاسی نیز اظهار داشته است که یکی دیگر از وظایف و امتیازات علی (علیه السلام) پرچم دار بودن او در جنگ خبیر بود. افتخار پرچم داری سپاه اسلا، که عده ای حسرت آن را داشتند، پس از آن که پیامبر(ص) اعلام کرد که پرچم را کسی باید حمل کند که خدا و پیامبرش را دوست دارد و خداوند به وسیله او به مسلمانان پیروزی خواهد داد، به علی (علیه السلام) اعطا شد (لالانی، ۱۳۸۱: ۱۱)

مدت آن امام (۳۶ تا ۴۰ هجری) تنها حکومت مشروعی بود که امت اسلامی از زمان رحلت پیامبر تجربه کرده است. خلافت علی (علیه السلام) از همان آغاز با مخالفت مواجه شد. وی به عنوان کسی که در قتل عثمان، خلیفه پیش از خود، ذینفع بود، به ناچار به همدستی در قتل آن خلیفه متهم شد. سرکرده مخالفان وی را حاکم شام، معاویه اموی عهده دار بود، که در صدد خونخواهی پسرعمویش برآمد و انتخاب علی (علیه السلام) را به دلیل آن که فقط اقلیتی وی را انتخاب کرده بودند، بی اعتبار دانست. در واقع پس از قتل عثمان امویان از مدینه گریختند و در انتخاب علی (علیه السلام) شرکت نکرده بودند. (هالم، ۱۳۸۴: ۳۰)

در مورد این اظهار نظر نقدهایی وارد است:

نخست، نامی از معاویه در منابع نیامده است. معاویه در آن زمان روی خلافت امام علی حرفی نداشت تنها ادعایش این بود که امام به قاتلان عثمان پناه داده و خودش هم به نوعی درگیر با آن بوده است.

دوم، این اظهار نظر که امویان در این زمان از مدینه گریخته بودند درست نیست. حقیقت آن است که دست کم در زمان بیعت امام علی (علیه السلام) و امویان در شهر بودند. از جمله مروان بن حکم که حاضر به بیعت کردن با امام نشد و اعلام کرد که تنها در صورتی بیعت می کند که اجباری باشد و امام هم نپذیرفت.

هانری کربن نیز در نوشته «رسالت تشیع در دنیای امروز» که گفتگویی با ایشان است، در مورد مسئولیت حضرت علی بعد از عهده دار شدن خلافت می نویسد: «هنگامی که علی (علیه السلام) زمام امور را به دست گرفت که اختلافات طبقاتی و نژادی شدیدی در جامعه اسلامی حکمفرما بود، و در واقع، شیرازه مملکت به کلی از هم پاشیده بود. مسلمانان در اثر فتوحات پی در پی به جنگ و سلحشوری عادت کرده بودند و از قسمت های فرهنگی و کشوری کاملاً عقب مانده بودند. به همین دلیل بود که حضرت علی (علیه السلام) خواست که این وضع بی سر و سامان رسیدگی کرده و همه جهات را اصلاح کند. ولکن جنگ های داخلی که به دست صحابه انجام گرفت، وی را از این هدف مقدس باز داشت، ولی به هر حال علی (علیه السلام) حتی در میدان های جنگ درس زهد و خداشناسی به مردم میداد» (خسروشاهی، ۱۳۸۷: ۱۷۴).

### جنگ جمل

حضرت علی در زمان حیات خود ناچار به چند جنگ با مخالفان شد. یکی از این جنگ‌ها جنگ جمل است که منجر به شکست مخالفان و پیروزی سپاهیان حضرت گردید. عده‌ای شروع جنگ جمل را ناشی از خدعه و نیرنگ عبدالله بن سبا می‌دانند: «در آن وقت ابن سبا در اردوی علی بود. دست‌های وی که هنوز به خون عثمان رنگین بود ... این سبا با چند تن از زیردستانش سازش کرد... اردوی عایشه را محاصره کرده و با حمله به سپاهانی که خیمه همسر پیامبر را حفاظت می‌کردند نبرد آغاز نمود. در سپاه عایشه حالت «هشدار» اعلام گردید و در حالی که مدافعین او خود را مهیای دفاع می‌کردند مأمورین ابن سبا نزد علی آمده اظهار داشتند: «به شما خیانت شده دشمن به شما حمله می‌کند، باید آماده باشیم». علی از این نیرنگ اغفال شده بود، فرمان حمله داد». (آنکبری، ۱۳۸۷: ۱۱۷)

از آنجا که حتی عده‌ای مستشرقان نظیر برنارد لوئیس، کایتانی، فرید وجدی و ... نیز داستان عبدالله ابن سبا را ساختگی می‌دانند، بنابراین داستان جنگ جمل نمی‌توان بر اثر خدعه و نیرنگ او و پیروانش باشد. چنانکه آمده است که حضرت علی جهت جلوگیری از جنگ چند تن از اصحاب رسول خدا را نزد آنان فرستاد اما آنها نپذیرفتند. حضرت علی همچنین با طلحه و زبیر ملاقاتی داشت و حتی توسط جوانی به نام مسلم، قرآنی فرستاد و فرمان داد که به لشکریان طلحه قرآن عرضه کن و بگو که این کتاب آسمانی از آغاز تا پایان میان ما و شما حاکم باشد و خدا خود بین ما و شما داوری فرماید. اما آنان در مقابل دست جوان را قطع کردند (ابن ابی الحدید مدائنی، ج ۹، ۱۳۸۵ق: ۱۱۲). بنابراین در حالی که حضرت علی مشغول تنظیمات سپاه و دادن دستورات جنگی بود، دشمن جنگ را شروع کرد که تعدادی از یاران امام علی بر اثر تیراندازی شهید شدند. وقتی جنازه‌ها را یکی پس از دیگری به محضر امام آوردند، حضرت گفت: «اللهم اشهد» (خدایا تو شاهد باش) (همان، ص ۱۱۱)

طه حسین نیز می‌نویسد: «در اینجا باید اعتراف کرد که علی هرگز دست به جنگی نبرد مگر پس از آنکه دشمن را به صلح دعوت نمود و به سازش تشویق کرد و در این کار اصرار ورزید و با مخالفین خود احتجاج نمود. آنجا که با برهان خود بر آنان پیروز گشت و روشن و آشکار ساخت که در کشتن عثمان دستی نداشته و کشتگان او را یاری نداده است بلکه حتی‌الامکان خیرخواهی و نصیحت کرده است... لیکن دشمنان علی، حریص بر جنگ بودند و از علی می‌خواستند تا

کشندگان عثمان و کسانی را که در کشتن او دست داشتند به آنها تسلیم کند» (حسین، ۱۳۳۹: ۲۴۲-۲۴۳)

اما مادلونگ در کتاب جانشینی حضرت محمد(ص)، به نوعی شروع جنگ جمل را به دشمنی عایشه با حضرت علی نسبت می‌دهد و بیان می‌دارد که حدیثی موجود است درباره جانشینی و خلافت اولیه منسوب به عایشه دختر ابوبکر که ایشان در موقعیتی بود که توجهی خاص به حوادث داشته است که از لحاظ عاطفی سخت درگیر آن بوده است. عایشه همانگونه که به خوبی روشن است از حق پدرش جانبداری کرد و پشتیبان عمر خلیفه بود که پدرش بعد از خود منصوب کرده بود و در تصمیم‌گیری شورای پس از قتل عمر او آشکارا عثمان را بر دشمن خود یعنی علی(علیه السلام) ترجیح می‌داد. اما دیری نپایید که او به صراحت از رفتار عثمان در مقام خلافت عیب‌جویی می‌کرد و مبارزه او علیه عثمان سبب بروز شورش همگانی شد. چون عثمان به دست شورشیان به قتل رسید و علی(علیه السلام) را به خلافت برداشتند. او بدون هیچ درنگی روی از علی برتافت و مدعی انتقام خون خلیفه مقتول شد (مادلونگ، ۱۳۸۵: ۴۹) لذا عایشه برای ترسیم چهره ای منفی از خویشاوندان شوهرش به طور اعم و از علی(علیه السلام) به طور اخص از هیچ کوششی فروگذار نکرد. (مادلونگ، ۱۳۸۵: ۵۲)

#### اشکال خاور شناسان بر سیاست حضرت علی

برخی از اقدامات حضرت علی در برابر مخالفان به‌خصوص معاویه، سبب شده است که مستشرقانی همچون فیلیپ حتی، پطروشفسکی، اشپولر، موننگمری وات، نیکلسون و ... ایشان را به بی‌بهره بودن از سیاست متهم کنند.

فیلیپ حتی می‌نویسد: «علی صفاتی چون مراقبت و دوراندیشی و پیش‌بینی را که در خور پیشوا و سیاستمدار است کمتر به کار می‌برد» (حتی، ۱۳۸۰: ۲۳۶)

موننگمری وات معتقد است که پیامبر درک کرده بود که علی دارای ویژگی‌های یک مرد دولتی مدبر نیست (وات، بی‌تا: ۴۹۱)

اشپولر بر این عقیده است: «علی به شخصه اگر چه مرد دلیر و شجاع بود، سیاستمداری چندان قوی نبود و نتوانست با آنها کنار بیاید» (اشپولر، ۱۳۵۴: ۶۲).

در همین راستا اقدام حضرت علی در عزل معاویه در نزد خاورشناسان ناشی از سیاست ناصحیح حضرت علی تعبیر شده است؛ سایکس می نویسد: «او عوض اینکه با معاویه مدارا کند تا مقام خود را تحکیم نماید یک دفعه با کمال بی احتیاطی و بدون هیچ ملاحظه‌ای به عزل وی اقدام نمود» (سایکس، ۱۳۶۹: ۷۴۰)

موضوع دیگری که حمل بر بی تدبیری حضرت علی در حکومت شده است، پذیرش حکمیت از جانب ایشان در جنگ صفین است؛ در واقع، یکی از جنگ‌های زمان خلافت حضرت علی که تلفات فراوانی به دنبال داشت، جنگ صفین است که در پی امتناع معاویه از دستور حضرت علی مبنی بر کناره‌گیری از حکومت شام رخ داد که در پی آن ماجرای حکمیت پیش آمد. گلدزیهرمی - نویسد: «از جنبه سیاسی علی با این موافقت (متارکه جنگ و پذیرش حکمیت)، ضعف شدیدی را اظهار کرد» (گلدزیهر، بی تا: ۱۹۰)

برایان ترمز نیز می گوید: «به وسیله پذیرش حکمیت، علی نه تنها معاویه را به عنوان هم تراز به رسمیت شناخت، بلکه همچنین در گروه خودی نیز شکاف ایجاد کرد» (ترمز، ۱۳۷۹: ۱۴۸)

در موارد ذکر شده حضرت علی به عدم دوراندیشی، تدبر و سیاست در امور حکومتی متهم شده است. اما در انتقاد به چنین اظهارنظرهایی باید گفت که در قضیه پذیرش حکمیت قضیه روشن است که سپاهیان، حضرت علی را وادار به پذیرش حکمیت کردند در واقع امام بر ادامه جنگ اصرار داشت اما روند ماجرا به صورتی پیش رفت که امام چاره‌ای جز پذیرش حکمیت نداشت. چنانکه در پاسخ به اصرار سپاهیان فرمود: «ای گروه مردم! من از هر کسی برای پذیرفتن دعوت به کتاب خدا شایسته ترم ولی معاویه عمروعاص و ... اهل دین و قرآن نیستند. من اینها را بهتر می شناسم، من با آنان از کودکی همراه بودم، آنان در تمام حالاتشان بدترین مردان بودند، به خدا سوگند! قرآن را به خاطر این بلند نکردند که قرآن را می شناسند تا به آن عمل کنند، بلکه این کار جز حيله و نیرنگ چیز دیگری نیست. بندگان خدا! سرها بازوان خود را لحظه‌ای به من عاریه دهید که حق به نتیجه قطعی رسیده و چیزی تا بریده شدن ریشه ستمگران باقی نمانده است» (ابن ابی الحدید، ج ۲، ۱۳۸۵ق: ۲۱۶)

البته برخی از خاورشناسان نیز به اجبار علی در پذیرش حکمیت اشاره می کنند. برای نمونه سایکس می نویسد: «لیکن سپاهیان ظاهربین و متعصب او را تهدید نمودند که اگر در قبول این امر تعلل

ورزد او را تنها خواهند گذارد حتی در تعیین حکم اختیارات او را محدود ساخته و بالاخره مجبورش کردند که در باب تمام منافع و مصالح خود را به دست ابوموسی که یک آدم سست و بی‌حال بود واگذار کند... واقعاً علی در موضوع خوارج صبر و تحمل قابل توجهی از خود نشان داد» (سایکس، ۱۳۶۹: ۷۴۳-۷۴۲)

اما شاید مهمترین پاسخ به چنین ادعاهایی این باشد که حضرت علی مایل به بکارگیری فریب و نیرنگ در برابر مخالفان نبود و همواره اصول اخلاقی را سرمنشأ رفتار خود قرار می‌داد. چنان‌که روکس با اشاره به سیاست امام علی از قول ایشان می‌نویسد: «سوگند به خدا! معاویه از من سیاست مدارتر نیست، ولی نیرنگ می‌زند و اگر نیرنگ و حيله شایسته نبود من سیاستمدارترین مردم بودم» (روکس، ۱۹۷۹م: ۹۲)<sup>۹</sup>

در واقع مهمترین اصل نزد حضرت علی پیروی از دستور خدا و سنت نبوی بود. چنانکه والیری در مقاله «امام علی» در مبحث جایگاه سیاسی حضرت علی بر تکیه ایشان بر پیروی از قرآن و سنت نبوی تأکید می‌کند و می‌نویسد: «علی مردی بود که در عارضات خود با دولت دائماً بر وظیفه خود مبنی بر استفاده از قرآن و پیروی از سنت محمدی تأکید می‌نمود و معتقد بود که بعد از رسول خدا از قرآن و سنت غفلت شده است» (نوروزی، ۱۳۸۸: ۹۷).

از منظر والیری، ابوموسی اشعری در حادثه حکمیت عملی غیروفادارانه انجام داد و هیچ صدایی برای دفاع از علی بلند نشد. از نظر وی امام علی به پذیرش حکمیت مجبور شد. (همان، ۹۸-۹۷)

#### جایگاه اجتماعی حضرت علی از دیدگاه مستشرقین

سخنان و مکتوبات خاورشناسان در مورد حضرت علی طیف‌های مختلفی را شامل می‌شود گاهی شخصی چون جرج جرداق تأسف می‌خورد که کاش روزگار در هر روز شخصیتی چون علی را به جهان عرضه میداشت (جرداق، ۱۳۷۹: ۵۰/۱) و گاه برخی از بی‌اعتنایی پیامبر اسلام به او سخن می‌گویند، آنجا که می‌نویسد: «علی با همسر خود فاطمه بدرفتاری می‌نمود و پیامبر به علی بی‌اعتنا بود و مصاحبت وی را دوست نمی‌داشت» (جرداق، بی‌تا، ۱۵)

۹. رسول اکرم در مورد حضرت علی می‌فرماید: «علی در اجرای دستور خدا بی‌پروا است و اهل تملق و مداهنه نیست»<sup>۹</sup>

(مجلسی، ج ۲۱، ۱۹۸۲: ۳۸۵).



اما جایگاه اجتماعی حضرت علی شامل ابعاد مختلفی اعم جایگاه علی نزد پیامبر، مقام علمی، ویژگی های اخلاقی، جایگاه معنوی و ... را شامل می شود که در ادامه به بررسی انتقادی آن خواهیم پرداخت.

### جایگاه حضرت علی نزد پیامبر اسلام

زندگی حضرت علی از ابتدای تولد تا زمان شهادت مورد توجه نویسندگان و خاورشناسان غربی قرار گرفته است و هر کدام از زاویه دید خود به کنکاش در ابعاد مختلف زندگی اجتماعی ایشان پرداخته اند. یکی از موضوعاتی که توجه خاورشناسان را جلب نموده است منزلت حضرت علی نزد پیامبر است. جان نور هالیستر از توجه ویژه حضرت محمد به حضرت علی می گوید: «این کودک، علی بود که در بیت مقدس کعبه سال ۶۰۰ میلادی به دنیا آمد، مکانی که از ابتدای بنای آن در هزاران سال پیش کسی در آن متولد نشده بود. علی نخستین بار بر روی محمد، که وی را آغوش گرفته و نوازش می داد، چشم گشود». وی در ادامه می افزاید: «اولین شستشوی علی به دست محمد انجام گرفت او آگاه بود که این نوزاد مباشر آخرین غسل وی خواهد بود. این پیش بینی محمد هنگام وفات محمد به تحقق پیوست. نوزاد چون آب دهان محمد خوراک دیگری قبول نمی کرد، چند روز پس از تولد فقط زبان محمد در دهان می گرفت. در کودکی محمد، علی را در دامن خود می نشاند و غذایش را می جوئید و به علی می خوراند، و غالباً او را در کنار بستر خود می خواباند و علی از گرمای بدن محمد راحتی می گرفت و رایحه مقدس دم او را استشمام می کرد. چون بزرگتر شد با محمد غذا می خورد. علی تحت توجهات شخصی محمد پرورش یافت و از اخلاق و صفات عالی او بهره برد». (هالیستر، ۱۳۷۳: ۱۸)

در کتاب «محمد پیامبری که از نو باید شناخت» در این زمینه آمده است: «محمد بعد از اینکه شوهر خدیجه شد و دارای بضاعت گردید اولین کاری که کرد اینکه علی را که پسر عمویش بود تحت سرپرستی گرفت و عهده دار تأمین معاشش گردید» (گیورگیو و دیگران، ۱۳۴۴: ۵)

لالانی در کتاب نخستین اندیشه های شیعه اظهار می دارد که اهل سنت حضرت علی (علیه السلام) را سرسلسله بیشتر طریقت صوفیه دانسته اند و نیز تدوین نحو عربی را به وی نسبت داده اند. اما نزد شیعه علی (علیه السلام) وظیفه روحانی خاصی در کنار حضرت محمد (ص) دارد. عقیده شیعیان پیامبر (ص) برای وی افضلیت قائل بود و این حق به رهبری یا امامت اعطا کرد و این وظیفه از

طریق نسبت به اعقاب منتقل شد. محبت و علاقه‌ای که پیامبر خدا(ص) به علی (علیه السلام) داشت بر همه کس آشکار بود. نخستین فرد ذکوری بود که به رسالت پیامبر(ص) ایمان آورد و دین اسلام را پذیرفت. (لالانی، ۱۳۸۱: ۱۱)

روکس در مورد محبت پیامبر اسلام نسبت به علی از عایشه نقل می‌کند که از او (عایشه) سؤال شد، پیامبر چه کسی را دوست می‌داشت؟ عایشه پاسخ داد: فاطمه زهرا. گفته شد از مردان کی را بیشتر دوست می‌داشت؟ گفت: شوهر فاطمه یعنی علی بن ابی طالب را (روکس، ۱۹۷۹: ۱۱۱)

ماجرای برادری حضرت محمد و حضرت علی نیز از جمله موضوعاتی است که توجه برخی از خاورشناسان را جلب نموده و در آثار خود به آن اشاره کرده‌اند که نشان می‌دهد آنها درستی این واقعه را تأیید می‌کنند. آنکبری فرانسوی درباره این موضوع می‌نویسد: «پیامبر اکرم گفت: تو برادر من در روی زمین هستی همچنان‌که برادر من در بعثت خواهی بود» (آنکبری، ۱۳۸۱: ۱۰) ادوارد گیبون نیز در مورد این واقعه می‌نویسد: «محمد برای آنکه تخم نفاق را از میان بردارد به تدبیر و حکمت از میان بهترین پیروان خود جفت جفت ایشان را برادر خواند و برای ایشان حقوق و تکالیفی تعیین کرد و چون علی را هم‌شأنی نماند پیامبر محبانه گفت که منم رفیق و برادر این تازه جوان و بزرگوار» (گیبون، ۱۳۵۳: ۱۴۴/۳)

پطروشفسکی در مورد جایگاه حضرت علی نزد پیامبر می‌نویسد: «علی پرورده محمد و عمیقاً به وی وفادار بود. او یکی از شش نفری بود که از میان همه به محمد نزدیک‌تر بودند و یکی از ده تن صحابه بود که پیامبر در زمان حیات خویش جنات را بر ایشان نوید داده بود. علی تا سر حد شور و عشق پابند دین بود» (پطروشفسکی، ۱۳۵۰: ۵۵)

در مقابل محبت‌های پیامبر نسبت به حضرت علی، ایشان نیز یار صادق و همیشگی پیامبر بود. ساواری محقق فرانسوی راجع به همراهی حضرت علی با پیامبر می‌نویسد: «محمد می‌دانست که علی دارای قلبی پاک و روشن است با این جهات او را در تمام کارهای خویش شرکت می‌داد و علی هم نسبت به ولی نعمت خویش ارادت و محبتی خاص داشت وقتی پیام آسمانی محمد را شنید بدون حرف آن را پذیرفت و قسم یاد کرد که در راه ایمان به خدا جان خود را فدا کند» (ساواری، ۱۳۴۹: ۲۹)

آنکبری نیز می‌نویسد: «علی چه در زمینه مذهبی و چه در زمینه نظامی دستیار باوفا و صمیمی پیامبر بود و دشوارترین مأموریت‌ها را بدین منظور می‌پذیرفت که بیش از پیش صداقت و دلبستگی خود

را نسبت به عموزاده و رهبرش ابراز نماید. آری حقاً هارون موسی جدید می‌بود» (انکبری، ۱۳۸۱: ۲۹)

اوژن اوین نیز به همراهی حضرت علی با پیامبر تأکید می‌کند (اوین، ۱۳۹۱: ۱۷۹)

لالانی در کتاب خویش بیان می‌دارد که حدیث معروف که پیامبر (ص) فرمود: یا علی انت به منزلت هارون منی، در منزلت حضرت علی است و تقریباً همه مورخان و محدثان آن را روایت کرده اند، و حتی به علی (علیه السلام) خطاب شد که پیامبر (ص) به جنگ غزوه تبوک می‌رفت و علی (علیه السلام) را به نیابت از جانب خود در شهر باقی می‌گذاشت (لالانی، ۱۳۸۱: ۱۲)

### ویژگی‌های اخلاقی حضرت علی از دیدگاه خاور شناسان

برخی از مستشرقان با ذکر ویژگی‌های بارز اخلاقی حضرت علی، ایشان را ستوده‌اند، ویژگی‌هایی از قبیل بخشش، عدالت، جوانمردی، شجاعت، زهد و پارسایی، وفاداری به عهد و ...

پطروشفسکی در ذکر خصوصیات اخلاقی حضرت علی می‌نویسد: «علی تا سر حد شور و عشق پایبند دین بود. صاف و راستکار بود. در امور اخلاقی بسیار خرده‌گیر بود. از نامجویی و طمع و مال‌پرستی به دور بود و بی‌شک مردی لیر و جنگاوری با شهامت بود... علی هم سلحشور بود و هم شاعر و تمام صفات لازمه اولیاءالله در وجودش جمع بود» (پطروشفسکی، ۱۳۵۰: ۵۵).

### وفاداری به عهد

وفاداری حضرت علی به عهدی که با طرف‌های خود منعقد نمود باعث شد که پس از آن مطالبه‌ای از طرف مقابل نداشته باشد. در همین زمینه ولهاوزن درباره وفاداری حضرت علی به عهدی که با معاویه پس از جنگ صفین منعقد نمود، می‌نویسد: «وفاداری علی به پیمان صلح، کار خلاف عقل و منطقی نبود زیرا به هر صورت علی با شیعیان معاویه پیمان بسته بود نمی‌خواست این پیمان را نقض کند و به راستی که علی از حق‌خدایی جهاد علیه ... و معاویه گذشت تا وفاداری به عهد در میان بنی‌آدم از گزند حوادث مصون باشد و همین وفاداری بود که به خلافت علی پایان داد» (ولهاوزن، ۱۳۷۵: ۴۱)

### بخشش و کرم

بخشش و جود حضرت علی از واضحات زندگی ایشان است که مورد توجه مستشرقان نیز قرار گرفته است؛ رودلف ژایگر می‌نویسد: «در جنگ صفین که جنگ معروف دوره خلافت علی می‌باشد

علی به علت کمی خواروبار گذاری روزانه خود را به دیگران می داد و خود با نوشیدن آب زندگی می کرد در صورتی که آن موقع فرمانده قشون هم بود و می باید امور جنگ را اداره نماید و بدنش احتیاج به غذا داشت» (ژایگر، بی تا: ۱۲۸)

روکس نیز برای جود و سخای حضرت علی به ذکر سخنی از معاویه می پردازد که می گفت: «اگر علی خانه ای پر از جواهر و خانه ای پر از گاه داشته باشد اول خانه پر از جواهر را در راه خدا انفاق می کند» وی در ادامه می افزاید برتری و فضل آن است که دشمنان به آن اعتراف کنند (روکس، ۱۹۷۹: ۴۱)

### عدالت حضرت علی

عدالت یکی از خصلت های امام اول شیعیان است که در سرتاسر زندگی ایشان جاری بود چرا که به زعم خود حضرت، عدل، کارها را در مجاری خود قرار می دهد. از آنجا که عدالت در وجود حضرت متجلی گردید عده ای از مستشرقان، شهادت ایشان را شکست دردناک عدالت تعبیر کرده اند (وگت، ۱۳۷۷: ۶۳).

ایرام لاپیدوس در وصف عدالت علی می نویسد که پس از قتل عثمان، حضرت علی خواستار تقسیم مساوی مالیات ها و غنایم در میان اعراب بود. (لاپیدوس، ۱۳۷۶: ۱۰۳)

در همین راستا آنکبری نیز اشاره می کند: «علی نقشه اصلاحات خود را به عزل فرمانداران زمان عثمان محدود نکرد... دستوراتی صادر کرد مبنی بر اینکه تمام اموالی را که از طرف بستگان عثمان تصرف شده ضبط و به صاحبان اصلی مسترد گردد و یا در اختیار بیت المال گذاشته شود. به دستور وی هرگونه اصراف و تبذیر در خرج ممنوع و بر هزینه های عمومی نظارت شدیدی برقرار گردید و تدابیری اتخاذ نمود تا عدالت و دادگستری بهتر و سریعتر اجرا شود و بالاخره میان مسلمین مساوات و برابری حقیقی برقرار فرمود» (آنکبری، ۱۳۸۱: ۱۲۵)

### مروت و جوانمردی حضرت علی

صفات اخلاقی دیگر حضرت علی از جمله جوانمردی ایشان مورد ستایش توماس کارلایل، مورخ انگلیسی نیز قرار گرفت. او در جایی پس از ذکر ماجرای شب دعوت ذی العشیره<sup>۱۰</sup> و پاسخ حضرت

<sup>۱۰</sup> . در رابطه با ماجرای شب دعوت ذی العشیره در مبحث جایگاه سیاسی حضرت علی از دیدگاه مستشرقان صحبت شده است.

علی به درخواست پیامبر، در ذکر جوانمردی حضرت می نویسد: «... ما نمی توانیم از ستایش و مدح علی خوداری کنیم زیرا جوانی بود شریف القدر و بزرگ منش. سرچشمه رحمت و احسان و مظهر بزرگی و دلاوری. شجاعت بی مانند او با مهربانی و لطف و رأفت آمیخته بود و عدل و داد تنها شعار اخلاقی این پهلوان مذهبی به شمار می رفت. بهترین شاهد این مدعا عبارتی است که پیش از رحلت خود با فرزندان خود در باب قاتل خود گفت و فرمود: «ان اعش فالامر الی و ان مت فالامر لکم فان آثرتم ان تقتصوا فضربه و ان تعفو هو اقرب الی التقوی» یعنی «اگر من زنده ماندن عفو و یا قصاص ضارب من با خود من است و اگر در گذشتم این کار با شماست ولی اگر خواستید او را قصاص کنید در برابر ضربتی که وارد آورده است یک ضربت تنها بزنید و اگر از او درگذرید و خطای او را ببخشید به پرهیزکاری و جوانمردی نزدیکتر خواهد بود» («توماس کارلایل»، بی تا:

(۶۸)

شواهد فراوانی از جوانمردی حضرت علی در منابع ذکر شده است که مستشرقان نیز در آثار خود به آنها اشاره کرده اند؛ آنکبری در مورد جوانمردی حضرت علی به پایان جنگ جمل و برخورد ایشان با عایشه اشاره می کند و می نویسد: «رفتار علی نسبت به عایشه همان رفتاری بود که از یک جوانمرد انتظار می رفت... بالاترین احترام را نسبت به وی مرعی داشت. عایشه اظهار تمایل کرد که به مدینه بازگردد تا در جوار مرقد شوهرش باقی عمر را برآرد. علی بدین امر رضایت داد...» (آنکبری، ۱۳۸۱: ۱۲۱)

یکی از مظاهر جوانمردی حضرت علی در جریان جنگ صفین رخ داد. آن هنگامی که معاویه وقتی بر آب مسلط شد آن را بر یاران علی بست اما بلندی طبع حضرت علی مانع از آن شد که هنگامی که بر آب مسلط شود همانند معاویه عمل نماید. فریشلر می نویسد: «با بازگذاشتن آب بر روی قشون معاویه،... در آن جنگ علی ثابت کرد که حتی در جنگ هم خواهان رنج مسلمین نیست. از نظر تاکتیکی راه آب بایستی بر روی معاویه بسته شود ولی جوانمردی علی بر ضرورت تاکتیکی غلبه کرد» (فریشلر، ۱۳۶۰: ۳۴۷)

باروت کارادیفو هم به طور مختصر در وصف جوانمردی حضرت علی می نویسد: «جوانمردی وی بی نظیر و فوق العاده است» (جرداق، بی تا: ۱۲)

### شجاعت حضرت علی

شجاعت دیگر ویژگی‌های اخلاقی حضرت علی است که برخی از خاورشناسان بر آن صحه گذاشته‌اند؛ رودلف ژایگر در وصف شجاعت حضرت علی می‌گوید: ما می‌دانیم دلیری بیشتر از روح سرچشمه می‌گیرد نه از جسم، و آنچه یک مرد را و او می‌دارد که مقابل ده‌ها تن ایستادگی نماید قدرت روحی است نه بدنی وی. و علی از کسانی بود که هرگز رو از دشمن برنگردانید و تمام دشمنانش این را تصدیق می‌نمایند (ژایگر، بی‌تا: ۱۲۸).

نمونه بارز شجاعت حضرت علی حادثه ليله المبيت، خوابیدن حضرت علی به جای پیامبر در شب هجرت به مدینه است. این حادثه هر چند با تردید شخصی چون والیری مواجه شده است (نوروزی، ۱۳۸۸: ۹۷) اما روکس در مورد شجاعت علی در این واقعه می‌نویسد: برترین مورد شجاعت علی، خوابیدن او بر فراش پیامبر در شب هجرت بود. این در حالی بود که قریش منزل پیامبر را به محاصره خود درآورده بودند تا صاحب فراش را به قتل برسانند. ولی همت علی پابرجا و عزمش لطمه نخورد و ترسی به قلبش راه پیدا نکرد (روکس، ۱۹۷۹: ۲۶)

روکس نمونه دیگر از شجاعت حضرت علی را در شب هریر<sup>۱۱</sup> در جریان جنگ صفین ذکر می‌کند. آنجا که می‌نویسد: «و از شجاعت فوق العاده علی جنگ او در شب هریر در نبرد صفین است. طبق بعضی از همان روات در یک روز علی ۵۰۰ نفر را به هلاکت رساند و این چیزی است که (طبق نظر بعضی از همان روات) بعد از خلق کائنات الهی هیچ رییس قوی، شجاعت این طوری از خود نشان نداده است» (همان، ص ۲۷)

نقش امام علی در سرکوب طوایف کوچک اطراف مدینه و تصرف قلاع آنها از مواردی است که بسیاری مورخان بر آن صحه گذاشته‌اند که این موضوع مورد توجه مستشرقان نیز قرار گرفته است. انکبری در مورد اهمیت حضور امام علی در جنگ سپاهیان اسلام با این طوایف می‌نویسد: «از آنجا که لشکر مسلمانان به سهولت از عهده سرکوبی طوایف کوچکی که در حومه مدینه می‌زیستند بر آمده بودند، اینک به قلع و قمع آنهايي که قدرت بیشتری داشتند و خارج از حدود مدینه زندگی می‌کردند پرداخت. تعداد جنگ‌ها و خشونت و استقامتی که برای از میان بردن یکی از قبایل به نام

<sup>۱۱</sup> . آخرین شب نبرد میان سپاهیان حضرت علی و معاویه به شب ليله الهرير نامگذاری شده است زیرا سپاهیان معاویه زیر ضربات سنگین سپاهیان امام علی در آن شب به قدری کشته و مجروح دادند که مثل سگ زوزه می‌کشیدند.

بنی قریظه انجام گرفت زبازد همه گردید. علی پرچم سفیدش را به دست گرفت و طی آن روزهای سخت چنان شهامتی از خود نشان می داد که باعث تعجب و تحسین پیغمبر می شد. شمشیر علی، مشهورترین مردان جنگی آن قبیله را یکی پس از دیگری از پای درآورد» (انکبری، ۱۳۷۸: ۴۳)

یکی از جنگ های سرسخت اسلام جنگ خیبر است که در سال هفتم هجری به وقوع پیوست. و طی آن دژ مستحکم خیبر به دست حضرت علی گشوده شد. شجاعت حضرت علی در جنگ خیبر مورد تأیید چند تن از خاورشناسان قرار گرفته است. (انکبری، ۱۳۸۱: ۳۴؛ گیورگیو، ۱۳۴۴: ۳۶۷؛ سایکس، ۱۳۶۹: ۷۲۰/۱).

نیکلسون در وصف شجاعت حضرت علی می نویسد: «او سلحشوری دلآور، دشمن کریم، و دوست حقیقی بود. روح لطیف و عالی او با «موتروز» و «بایارد»<sup>۱۲</sup> قابل مقایسه است» (نیکلسون، ۱۳۸۰: ۲۰۵)

انکبری نیز در مورد شجاعت امام علی در این جنگ می نویسد: «قدرت و اهمیت اسلام با فتح خیبر به حد اعلای خود رسید و کلیه جنگ هایی که از آن پس به وقوع پیوست با پیروزی های بزرگ روبرو شد علی در همه جنگ ها با همان شهامت و موفقیت همیشگی شرکت می جست، صدها حریف را از پای در می آورد اما خود هرگز شکست نخورد در اکثر جنگ ها پیغمبر پرچم سفید را به دست او می داد» (انکبری، ۱۳۷۸: ۴۸).

### پارسایی و دینداری حضرت علی

برخی از مستشرقان به زهد و پارسایی حضرت علی نیز اشاره کرده اند؛ والیری در مقاله «فاطمه» آنجا که به توصیف صحنه های خانوادگی حضرت علی و فاطمه زهرا می پردازد، از زندگی اجتماعی او با حضرت علی نیز سخنان به میان می آورد و از «فقر و مسکنت» زندگی این دو تن از سال های اول زندگی شان نام می برد. (نوروزی، ۱۳۸۸: ۹۵).

جان نورمن هالیستر نیز درباره زهد و پارسایی حضرت علی می نویسد: «خصلت پسندیده و بارز اسلامی او دستگیری از تهی دستان بود، گرچه درآمدی سرشار از املاک خود داشت تمام آن را

<sup>۱۲</sup> . دو تن قهرمانان اروپایی که هر دو به قتل رسیدند.

صرف تنگدستان و نیازمندان می‌کرد... و خود و خانواده‌اش به جامه‌های زیر کتانی و گرده‌های نان جو قناعت می‌نمودند» (هالیستر، ۱۳۷۳: ۱۹)

روکس نیز در این مورد می‌نویسد: «تمام جنگ‌ها و فتنه‌هایی که علیه علی برپا شدند، علی را از اصلاح و تعلیم امت منصرف نکردند. نماز را برای مردم به پا داشت، آنان را در دین‌شان بصیرت داد. راه را برای سیر آنان روشن نمود. برای مردم آن چیزی که محبوب خدا است و خدا آن را از یک نفر مسلمان انتظار دارد و یا چیزی که مورد نارضایتی خداوند است بیان می‌کرد... زبانش واعظ و عملش اسوه بود. در بازار راه می‌رفت و مردم را به تقوای الهی امر می‌کرد... به دست خود فقراء را اطعام می‌کرد. از حاجت‌مندان اطلاع یافته حاجتشان را اجابت می‌کرد چون راضی نبود که احدی از مخلوقات در برابر مخلوق تن به ذلت دهد» (روکس، ۱۹۷۹: ۱۳۹-۱۴۰)

### نتیجه گیری

رویکرد سیاسی مستشرقین درباره جایگاه حضرت علی (علیه السلام)، نسبت به دیگر خاورشناسان غربی، از عمق و بصیرت بیشتری برخوردار است. شرق شناسان برجسته ای که جایگاه حضرت علی (علیه السلام) را تجزیه و تحلیل کرده اند، که متأسفانه بلندگوهای تبلیغاتی، بیشتر در دست ماموران بوده است. چند نقیصه در رابطه با عملکرد مستشرقان نسبت به امام علی (علیه السلام) وجود دارد: اول اینکه مستشرقین عمدتاً اسناد را نقد نمی‌کنند و فقط به متون و محتوا توجه دارند، دوم، سخت تحت تاثیر منابع اهل سنت هستند و کمتر به منابع اصلح شیعه تکیه کرده اند و سوم این که وقتی پیش فرضی را مطرح می‌کنند، فقط به دنبال اثبات آن ادعا هستند نه حقیقت واقع. متأسفانه پژوهشگران مسلمان و شیعه در دوران اخیر، مقابل موج علمی- سیاسی مستشرقین موضعی واحد نداشته اند؛ گروهی به پذیرش مطلق گردن نهادند، گروهی دیگر به انکار مطلق و گروه سوم به رویکردی منطقی و انتقادی روی آورده اند که باعث شده، تا به امروز دیدگاه منسجمی شکل نگیرد. اما نکته قابل تامل این است که شرق شناسی از نیمه دوم قرن بیستم، به یک حرکت علمی تبدیل شده و مستشرقان موفق شده اند، در انتها بایستی گفت: شاید مناسب ترین راهبرد برای جلوگیری از انحراف و کج اندیشی مستشرقین، انتشار کتاب و رساله های علمی به زبان غرب، نقد دقیق و علمی آثار آن ها، مشارکت فعال در کنگره ها و سمینارها، مبارزه با جریان غلو و برجسته کردن نقاط مثبت مستشرقین، می باشد.



منابع و مآخذ

- ۱- ابن ابی الحدید مدائنی، عزالدین عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، ج ۹، بیروت، دار احیاء کتب عربی، ۱۳۸۵.
- ۲- ابن جوزی، سیط، تذکره الخواص، موسسه اهل بیت، بیروت، ۱۹۸۷.
- ۳- ابن هشام، ابی محمد عبدالملک، السیره النبویه لابن هشام، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- ۴- آرنولد، توماس، تاریخ گسترش اسلام، ترجمه ابوالفضل عزتی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۸.
- ۵- اشپولر، برتولد. جهان اسلام (دوران خلافت)، ترجمه: قمر آریان، تهران: امیر کبیر، ۱۳۵۴.
- ۶- انکبری، گابریل، علی و حسین دو قهرمان اسلام، فروغ شهاب، تهران، ۱۳۷۸.
- ۷- آنکیری، گابریل، شهبسوار اسلام، مترجم، کاظم عبادی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۸۱.
- ۸- اوین، اوژن، ایران امروز، مترجم علی اصغر سعیدی، تهران، نشر علم، ۱۳۹۱.
- ۹- بدوی، عبدالرحمن، فرهنگ کامل خاورشناسان، ترجمه شکراله خارکوند، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، بی تا.
- ۱۰- بلوشر، ویپرت، سفرنامه بلوشر ترجمه کرامت الله افسر، تهران، فرهنگسرا، ۱۳۷۰.
- ۱۱- بنجامین، اس. دبلیو. ایران و ایرانیان، مترجم محمد حسین کرد بچه، ۱۳۶۳.
- ۱۲- پاولوئیچ پطروشفسکی، ایلیا، اسلام در ایران از هجرت تا پایان قرن نهم هجری، ترجمه کریم کشاورز، تهران، پیام، ۱۳۵۰.
- ۱۳- ترمز، برایان، ماکس وبر و اسلام، مترجم، سعید وصالی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۹.
- ۱۴- توماس کارلایل، «تعلیم و تربیت، سال پنجم، شماره ۲،
- ۱۵- جرداق، جرج، امام علی صدای عدالت انسانیت، موسسه انتشاراتی فراهانی، مترجم عطا محمد سردار پناه، سید هادی خسرو شاهی، تهران، ۱۳۷۹.

- ۱۶- جرداق، جرج، علی در نظر اروپاییان، مترجم ابراهیم صالحی، بی تا.
- ۱۷- حتّی، فیلیپ، تاریخ عرب، ترجمه ابوالقاسم علمی پاینده، ج ۱، تهران، فرهنگی، ۱۳۸۰.
- ۱۸- حسین، طه، آئینه اسلام، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، انتشار، ۱۳۳۹.
- ۱۹- خسروشاهی، سیدهادی، شیعه (مذاکرات هانری و علامه طباطبایی)، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۷.
- ۲۰- دوپاسکه، روژه، سرگذشت اسلام و سرگذشت انسان، ترجمه علی اکبر کسمایی، بی جا، موسسه انجام کتاب، بی تا.
- دونالدسن، دوایت م، عقیده الشیعه، تعریب ع. م. بیروت، موسسه المفید، ۱۹۹۰.
- ۲۱- دونالدسن، دوایت. مذهب شیعه، ترجمه عباس احمدوند، ج ۱، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۵.
- ۲۲- دونالدسن، م. دوایت، عقیده الشیعه، ترجمه عربی: ع. م؛ چاپ دوم، بیروت، موسسه المفید، ۱۴۱۰.
- ۲۳- ربانی گلپایگانی، علی، فرق و مذاهب کلامی، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۱.
- ۲۴- روکس، بن زائد، الامام علی اسعد الاسلام و قدسیه، بیروت، چاپ دوم، دارالکتب العربی، ۱۹۷۹.
- ۲۵- ژایگر، رودلف، خداوند علم و شمشیر، زندگی پر افتخار علی، مترجم ذبیح الله منصور، تهران، کتابفروشی ایرانیان، بی تا.
- ۲۶- ساواری، محمد ستاره ای که در مکه درخشید، بی جا، موسسه مطبوعاتی فرخی، چاپ دوم، ۱۳۴۹.
- ۲۷- سایکس، سرپرسی، تاریخ ایران، ج ۱، ترجمه محمدتقی فخر داعی گیلانی، تهران، نشر علمی، چاپ چهاردهم، ۱۳۶۹.
- ۲۸- سرنا، کارلا، مردم و دیدنیهای ایران، مترجم غلامحسین سمیعی، تهران، بی نا، ۱۳۶۳.

۲۹-سوردل، دومینک، چه می دانم «اسلام»، مترجم حسینی نژاد، تهران، کتابفروشی علی اکبر علمی، ۱۳۲۸.

۳۰-الشبلنجی، سید ابن الحسن، نور الابصار فی مناقب آل بیت النبی المختار، بی تا، بی جا.

۳۱-فریشلر، کورت، امام حسین و ایران، مترجم ذبیح الله منصور، تهران، سازمان انتشارات جاویدان، چاپ پنجم، ۱۳۶۰.

۳۲-کرد علی، محمد، خطط الشام، ج ۵، دمشق، مکتبه النوری، ۱۹۸۳.

۳۳-گلدزیهر، ایگناس، العقیده و الشریعه فی الاسلام، ترجمه محمد یوسف موسی و دیگران، قاهره، دارالکتب الحدیثه بمصر، چاپ دوم، بی تا.

۳۴-گیون، ادوارد، انحطاط و سقوط امپراطوری روم، مترجم فرنگیس شادمان، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۳.

۳۵-گیپ، همیلتون، اسلام، ترجمه منوچهر امیری، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۶.

۳۶-گیورگیو، ویژیل، کونستان، محمد پیامبری که باید از نوشناخت، مترجم ذبیح الله منصور، تهران، انتشارات مجله خواندنیها، ۱۳۴۴.

۳۷-لاپیدوس، ایرام، تاریخ جوامع اسلامی از آغاز تا قرن هجدهم، مترجم محمود رمضان زاده، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۶.

۳۸-لالانی، ارزیتا آر، نخستین اندیشه های شیعی (تعالیم امام باقر(ع))، فریدون بدره ای، تهران، فرزانه روز، ۱۳۸۱.

۳۹-لمبتون، آن، دولت و حکومت در اسلام، ترجمه و تحقیق سید عباس صالحی، مهدی فقیهی، بی تا، بی جا.

۴۰-لوئیس، برنارد، تاریخ اسماعیلیان، ترجمه فریدون بدره ای، تهران، توس، ۱۳۶۲.

۴۱-مادلونگ، ویلفرد، فرقه های اسلامی، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ دوم، ۱۳۸۱.

۴۲-مادلونگ، ویلفرد، جانشینی حضرت محمد(ص)، احمد نوایی و جواد قاسمی و محمد جواد مهدوی و حمید رضا ضابط، مشهد، آستان قدس، ۱۳۸۵.

۴۳-مالرب، میشل، انسان و ادیان، ترجمه مهران توکلی، تهران، ۱۳۷۹.

۴۴-محمد هادی، معرفت، علوم قرآنی، قم، موسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، ۱۳۷۸.

۴۵-مظفر، محمدحسین، تاریخ شیعه، مترجم محمدباقر حجتی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸.

۴۶-نورمن هالیستر، جان، تاریخ تشیع در هند، مترجم آرمیدخت مشایخی فریدنی، تهران، انتشارات مرکز دانشگاهی، ۱۳۷۳.

۴۷-نوروزی، زهرا، بررسی زندگی نامه و آثار خانم دکتر لائورا وچا والیری، اسلام شناس و شیعه-شناس ایتالیایی»، مجموعه مقالات نخستین همایش بین المللی تشیع و خاورشناسان، قم، خاکریز، ۱۳۸۸.

۴۸-نیکلسون، رینولد، تاریخ ادبیات عرب، تهران، نشر ویشار، ۱۳۸۰.

۴۹-هالم، هاینس، تشیع، محمدتقی علی اکبری، قم، نشر ادیان، ۱۳۸۴.

۵۰-وات، موننگمری، محمد فی المکه، بیروت، مکتبه العربیه، بی تا.

۵۱-واقدی، محمد بن سعد، طبقات الکبری، بیروت، دار صادر، ۱۴۰۳.

۵۲-وگت، کاری، سفر به ایران، مترجم، وحید صابری مقدم، بی جا، کمیل، ۱۳۷۷.

۵۳-ولهاوزن، یولیوس، تاریخ سیاسی صدر اسلام، ترجمه محمدرضا افتخارزاده، تهران، دفتر نشر معارف اسلامی، ۱۳۷۵.

54-Tabari Muhammad ibn jarir the history if al-tabari: vol. The caliphate of yazid bn muawiyah, L.K.A. howard, Albany, new york, 1990.